

مقایسه شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده، سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری و گرایش‌های
شغلی در بین اساتید دانشگاه

*A comparison between perceived parenting, general decision-making styles and occupational
tendencies in two groups of professors from humanities and basic sciences*

Ali Hosseinzadeh Oskuei

M.A. student of Family Advisory, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran

Mohammad Sadegh Zamani Zarchi

M.A. student of Family Advisory, Tehran University,
Tehran, Iran

Seyed Vahid Tavalaei Zavareh

M.A. student of Family Advisory, Ardekan University,
Ardekan, Yazd, Iran

Hajar Falahzadeh

Faculty member of Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran

علی حسین زاده اسکویی (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
hosseinzadeh.aliso@gmail.com

محمد صادق زمانی زارچی

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه تهران، تهران، ایران
zamani.1370@yahoo.com

سید وحید تولایی زواره

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه سراسری اردکان، یزد، ایران
svt.svn2000@gmail.com

هاجر فلاح زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران falahzade@yahoo.com

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر مقایسه شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده، سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری و گرایش‌های شغلی در بین اساتید دانشگاه می‌باشد. **روش:** نمونه تحقیق ۱۲۰ نفر از اساتید دانشگاه شهید بهشتی (۶۷ نفر علوم پایه و ۵۳ نفر علوم انسانی) بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده اریندل (S-EMBU, ۱۹۹۹) و پرسشنامه سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری اسکات و بروس (GDMS, ۱۹۹۵) گردآوری شد. رشته تخصصی اساتید نیز به عنوان گرایش‌های شغلی آنها در نظر گرفته شد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و روش تحلیل واریانس چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **نتایج:** نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و گرایش‌های شغلی در دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین در زمینه سبک‌های تصمیم‌گیری نیز بین دو گروه تفاوت معنادار مشاهده شد. بدین صورت که سبک فرزند پروری طرد شده و سبک تصمیم‌گیری عقلانی پیش‌بینی‌کننده معناداری برای گرایش‌های شغلی بود ($p < 0.05$). **بحث:** با توجه به یافته‌ها، شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده و سبک‌های تصمیم‌گیری هردو از عوامل مرتبط با گرایش‌های شغلی افراد می‌باشند. بنابراین توجه به این دو متغیر از مباحث حائز اهمیت در فرایند مشاوره شغلی می‌باشد. آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و روش تحلیل واریانس چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و گرایش‌های شغلی در دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین در زمینه سبک‌های تصمیم‌گیری نیز بین دو گروه تفاوت معنادار مشاهده شد. بدین صورت که سبک فرزند پروری طرد شده و سبک تصمیم‌گیری عقلانی پیش‌بینی‌کننده معناداری برای گرایش‌های شغلی بود ($p < 0.05$). **نتیجه‌گیری:** با توجه به یافته‌ها، شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده و سبک‌های تصمیم‌گیری هردو از عوامل مرتبط با گرایش‌های شغلی افراد می‌باشند. بنابراین توجه به این دو متغیر از مباحث حائز اهمیت در فرایند مشاوره شغلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سبک‌های تصمیم‌گیری؛ فرزند پروری ادراک شده؛ گرایش‌های شغلی

Abstract:

Objective: This study aimed to compare perceived style of parenting, general styles of decision-making and occupational tendencies in two groups of professors from faculties of humanities and basic sciences of Shahid Beheshti University. **Method:** The research sample is constituted by 67 faculty members from basic sciences (physics, chemistry, and mathematics) and 53 professors from humanities who have been classified using random sampling. The data was collected via perceived parenting style questionnaire by Arrindell. (S-EMBU, 1999) and general decision-making styles questionnaire developed by Bruce and Scott (1995). Professors' specialized major was considered as their occupational tendency. The collected data was analyzed using Pearson correlation coefficient, multivariable regression, and variance analysis. The collected data was analyzed using descriptive statistics (mean, standard deviation) and multivariate variance analysis. **Results:** The results showed that there are significant relations between the perceived styles of parenting and occupational tendencies. Regarding decision-making styles, there was seen a considerable difference between rational decision-making style and occupational tendency such that this style was more noticed among basic sciences faculty members. As for other components, no significant difference was observed. **Conclusion:** Hence, rational decision-making style and rejected parenting are useful ways of predicting one's occupational tendency.

Keywords: decision-making styles, perceived parenting, occupational

مقدمه

اشتغال برای ادامه زندگی و بقای جامعه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. زندگی هر فرد از طریق کار کردن تأمین می‌شود و خودکفایی هر کشور به میزان و نوع عملکرد شاغلین آن کشور بستگی دارد (شفیع آبادی، ۱۳۸۹). از طرفی در عصری که مشخصه آن تغییرات سریع اقتصادی، اجتماعی و فناوری به همراه تنوع و پیچیدگی‌های روز افزون است، بسیاری از شاغلین دائماً با خواسته‌ها، محیط‌ها و گروه‌های کاری گوناگون در تعامل می‌باشند (ساویکاس^۲ و همکاران، ۲۰۰۹). این شرایط در محیط کار، موجب می‌گردد افراد در طول زندگی خود حرفه‌های متعددی را به محک آزمایش بگذارند (بایمن، زاچر و فلدمن^۳، ۲۰۱۲؛ ساویکاس، ۲۰۰۶). از این رو یکی از مباحث حائز اهمیت در زندگی هر فرد به ویژه مردان مسأله انتخاب شغل می‌باشد. انتخاب شغل فرایندی پیچیده و مبهم بوده که برخی آن را آگاهانه و برخی نا آگاهانه می‌پندارند. گینزبرگ، گینزبرگ، الکساندر، هرما^۴ (۱۹۵۱) انتخاب شغل را رفتاری آگاهانه می‌دانند و اهمیت فراوانی برای نقش فرد در فرایند انتخاب شغل و تصمیم‌گیری شغل قائلند. در این راستا پیروان نظریه خصیصه-عامل و همچنین سوپر^۵ (۱۹۵۷) نیز انتخاب شغل را فرایندی آگاهانه می‌دانند. اما به نظر فروید و پیروان مکتب روانکاوی انتخاب شغل به صورت ناآگاهانه صورت می‌گیرد و انسان از عوامل این فرایند و نیروهایی که باعث تلاش فرد در جهت انتخاب شغل می‌گردد، آگاهی ندارد (شفیع آبادی، ۱۳۸۹). آنا رو انتخاب شغل را منوط به روابط والدین با فرزند می‌داند. این شیوه تعامل والدین با فرزندان سبک‌های فرزند پروری^۶ نامیده می‌شود (جاکو^۷ و همکاران، ۲۰۱۱). همچنین در تعریف سبک‌های فرزند پروری آمده است که ساختاری که ماهیت روابط والد-کودک را منعکس می‌کند، سبک‌های والدینی یا فرزند پروری نامیده می‌شود (استنبرگ، لمبورن، دارلینگ، مونتس، دورنباخ^۸، ۱۹۹۴).

به عقیده رو در مشاغلی که گرایش اصلی به سوی انسان‌هاست افرادی کار خواهند کرد که در خانواده‌هایی با زمینه‌های محبت و دوستی و عشق و حمایت تربیت شده باشند، در حالی که افرادی که مشاغل ابزاری گرایش دارند که در خانواده‌هایی با روابط سرد و به دور از روابط صمیمانه رشد و پرورش یافته‌اند (شفیع آبادی، ۱۳۸۹). در این راستا نتایج پژوهش نجفی (۱۳۷۴) حاکی از این است که نوجوانانی که در خانواده‌هایی با جو عاطفی گرم بزرگ شده‌اند، به سمت مشاغل انسانی گرایش دارند و آن‌هایی که در جو خانوادگی سرد رشد یافته‌اند، به سمت مشاغل ابزاری گرایش نشان می‌دهند، اما نتایج به تفکیک نشان می‌دهد که جو عاطفی برای پسران تأثیر معناداری در گرایش شغلی آنان ندارد اما بین جو عاطفی خانواده دختران و گرایش به مشاغل آنان رابطه معناداری وجود دارد. این امر به این معنی است که، دخترانی که در محیط‌های خانوادگی گرم و ایمن زندگی می‌کنند، مشاغل انسانی و دخترانی که در خانواده‌های سرد زندگی می‌کنند مشاغل ابزاری را انتخاب می‌کنند. اما پور ابراهیم، حیدری و خوش کنش (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان دادند که هیچ کدام از شیوه‌های فرزند پروری گرایش به مشاغل انسانی و مشاغل ابزاری را پیش‌بینی نمی‌کنند. ویگنولی، کروییتی، بلز، چاپلند، فیلیپس و گارسیا^۹ (۲۰۰۵) در پژوهشی با هدف بررسی نقش سبک‌های فرزند پروری، سبک‌های دلبستگی^{۱۰} و اضطراب بر کشف شغلی به این یافته رسیدند که اضطراب عمومی و فراگیر و سبک فرزند پروری سهل‌گیر با دلبستگی ناایمن و

² Savickas

³ Biemann, Zacher & Feldman

⁴ Ginzberg, Ginsburg, Alexander & Herma

⁵ Super

⁶ parenting styles

⁷ Jago

⁸ Steinberg, Lamborn, Darling, Mounts & Dornbusch

⁹ Vignoli, Croity-Belz, Chapeland, Fillips & Garcia

¹⁰ attachment styles

کشف شغلی به شکل معناداری رابطه منفی دارد. همچنین برونکان و کرایتر^{۱۱} (۱۹۶۴) در تحقیقی بیان نمودند که انتخاب نوع شغل با تربیت اولیه و تجارب کودکی ارتباط دارد. لوین^{۱۲} (۱۹۶۳) و کیناین و پی بل^{۱۳} (۱۹۶۲) نیز در پژوهشی نظریه رو را تأیید نمودند. به عبارتی در یک رابطه خطی، روابط والد-کودک تا حدی تعیین کننده شخصیت فرزند و صفات شخصیتی وی، از عوامل مؤثر بر فرایند انتخاب شغل و عملکرد شغلی می‌باشد. در این عرصه پژوهشگران به این نکته اشاره کرده‌اند که برخی صفات شخصیتی تأثیرات نسبتاً ثابت و پایداری بر روی شغل و عملکرد شغلی دارند (بریک، مونت و جاج^{۱۴}، ۲۰۰۱؛ به نقل از بلیکل^{۱۵} و همکاران، ۲۰۱۵).

همچنین می‌توان نحوه تربیت و سبک فرزندپروری والدین را از عوامل تحول و پایداری مشکلات رفتاری فرزندان دانست (دباز^{۱۶}، ۲۰۰۵؛ کانگر^{۱۷} و همکاران، ۱۹۹۲). در یک تقسیم بندی، با در نظر گرفتن رفتارهای فرزند پروری، سه حوزه نسبتاً مستقل و جهانی قابل مشاهده و بررسی می‌باشد: حمایت (پاسخدهی و اتصال)، کنترل رفتاری و استبداد (نظم دهی رفتار کودک از طریق قوانین سخت و محکم) و کنترل روان شناختی (کنترل رفتارهای کودک به واسطه ابزارهای روان شناختی از قبیل محروم کردن از عشق و محبت و القای احساس گناه) (پرینزی، استامس، دکوویچ، ریجنتز و بلسکی^{۱۸}، ۲۰۰۹؛ به نقل از اگبرتز^{۱۹} و همکاران، ۲۰۱۵). نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که والدینی که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه دارند بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید کردن، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می‌کنند (دهارت، پلهام، تنن^{۲۰}، ۲۰۰۶) و به محدود کردن خودپروی کودکان خود می‌پردازند. در واقع والدین، خود تصمیم می‌گیرند که چه رفتارهایی برای فرزندان‌شان بهتراست (ریتمن، رود، هاپ، آلتوبلو^{۲۱}، ۲۰۰۲). از پیامدهای این نوع از سبک فرزند پروری می‌توان به مواردی چون پرخاشگری (وبستر-استراتون^{۲۲}، ۲۰۰۵)، اختلالات برون نمود و درون نمود و کارکرد هیجانی (رایین، استوارت، چن^{۲۳}، ۱۹۹۵؛ استینبرگ^{۲۴} و همکاران ۱۹۹۴) اشاره کرد. کودکان این والدین علاقه‌ای به همکاری و مشارکت نشان نمی‌دهند و از عزت نفس پایین، افسردگی و مشکلات در تصمیم‌گیری در بزرگسالی رنج می‌برند (دوایری و منشار^{۲۵}، ۲۰۰۶). بنابراین یکی از پیامدهای سبک‌های فرزندپروری نامطلوب ایجاد مشکلات در تصمیم‌گیری می‌باشد.

تصمیم‌گیری یک فرآیند ذهنی است که تمام افراد بشر در سراسر زندگی خود با آن سرو کار دارند. در واقع می‌توان گفت همه فعالیت‌ها و اقداماتی که در تمام زمینه‌ها به وسیله افراد بشر انجام می‌گیرد، حاصل فرآیند و سبک‌های تصمیم‌گیری می‌باشد. سبک‌های تصمیم‌گیری به عنوان "الگوی پاسخ آموخته شده یا عادت‌ی که فرد در هنگام نیاز به تصمیم‌گیری آن را اتخاذ می‌کند" تعریف شده است (اسکات و بروس^{۲۶}، ۱۹۹۵؛ به نقل از دوبری^{۲۷} و همکاران ۲۰۱۳). در واقع سبک به معنی نوعی رفتار متمایز،

11- Brunkan & Crites

12- Levine

13- kinnane & pable

14 Barrick, Mount & Judge

15 Blickle

16- Diaz

17- Conger

18 Prinzie, Stams, Dekovic, Reijntjes & Belsky

19 Egberts

20- DeHart, Pelham & Tennen

21- Reitman, Rhode, Hupp & Altobello

22- Webster-Stratton

23 Rubin, Stewart & Chen

24 Steinberg

25 Dwairy & Menshar

26 Scott & Bruce

مشخصه رفتاری یا روشی خاصی از رفتار می‌باشد. این اصطلاح، که خاص حوزه روان‌شناسی است، به وسیله آلپورت با اشاره به گونه‌های متفاوت شخصیت یا رفتار معرفی گردید. همچنین از دیدگاه رو و میسن^{۲۸} سبک‌های تصمیم‌گیری در وهله اول نوعی فرایند شناختی می‌باشند (اوگارسا^{۲۹}، ۲۰۱۵).

پنج سبک تصمیم‌گیری زیر توسط اسکات و بروس (۱۹۹۵) به عنوان سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری ارائه شده‌اند. سبک تصمیم‌گیری اجتنابی: افرادی برخوردار از این سبک در هنگام مواجهه با مسائل تا حد امکان تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخته و از هر گونه واکنش نسبت به مسأله رخ داده طفره می‌روند (پارکر، بروین دی بروین و فیچوف^{۳۰}، ۲۰۰۷). سبک تصمیم‌گیری آنی: این سبک نشان دهنده اضطراب فرد تصمیم‌گیرنده و تمایل وی به گرفتن تصمیم نهایی در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین زمان ممکن است (تونولم^{۳۱}، ۲۰۰۴). سبک تصمیم‌گیری وابسته: سبک تصمیم‌گیری وابسته نشان دهنده عدم استقلال فکری و عملی شخص تصمیم‌گیرنده و تکیه بر حمایت‌ها و راهنمایی‌های دیگران در تصمیم‌گیری است (پارکر و همکاران، ۲۰۰۷). سبک تصمیم‌گیری شهودی: تصمیم‌گیری شهودی فرآیندی ناآگاهانه است که به واسطه تجربه استنتاج شده صورت می‌گیرد (راینرز^{۳۲}، ۱۳۸۵). این اشخاص در شرایطی که امکان جمع‌آوری اطلاعات موجود پیرامون موضوع و بررسی دقیق این اطلاعات وجود نداشته باشد برای تصمیم‌گیری از فراسر درونی استفاده می‌کنند. سبک تصمیم‌گیری عقلانی: این سبک نشان دهنده تمایل شخص تصمیم‌گیرنده به شناسایی همه راهکارهای ممکن، ارزیابی نتایج هر راهکار از تمام جنبه‌های مختلف و نهایتاً انتخاب راهکار بهینه و مناسب به وسیله تصمیم‌گیرنده در زمان مواجهه با شرایط تصمیم‌گیری می‌باشد (الیورا^{۳۳}، ۲۰۰۷).

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان دریافت که از جمله ویژگی‌های خانواده که در جنبه‌های مختلف رشد کودکان تأثیر گذار است، سبک‌های فرزندپروری می‌باشد (بشارت، عزیزی و پورشریفی، ۱۳۹۰). به طوری که رفتارهای نادرست والدینی از جمله پرخاشگری کلامی یا طرد والدینی ممکن است منجر به بی‌نظمی هیجانی گردد. بنابراین کودکانی که والدین خود را به عنوان افرادی طردکننده درک کنند ممکن است از تلاش برای پایه‌گذاری ارتباط دست کشیده و به درون‌گرایی روی بیاورند. این امر ممکن است زمینه‌ساز شکل‌گیری علائم اضطراب اجتماعی در آینده گردد (موریس^{۳۴}، ۲۰۰۷؛ به نقل از آکا و گنکوز^{۳۵}، ۲۰۱۴). به علاوه، بر اساس یافته‌ها، بیش‌حمایتگری و طرد والدینی ممکن است تأثیرات منفی بر بهزیستی یا کیفیت زندگی داشته باشند (کالکینز^{۳۶} و همکاران، ۱۹۹۸؛ رایین و برگس^{۳۷}، ۲۰۰۲؛ به نقل از آکا و گنکوز، ۲۰۱۴). از نظر بامیرند^{۳۸} (۱۹۸۷)، به نقل از تنبام و اکلند^{۳۹}، ۲۰۰۷ والدین با توجه به سبک تربیتی که اتخاذ می‌کنند به نیازهای فرزندان خود توجه دارند، به بیان انتظارات خود و اعمال قوانین و مقررات خود می‌پردازند. به طوری که والدین مستبد پذیرای نیازهای فرزندان خود نیستند و امکان تصمیم‌گیری و استقلال را از آنها می‌گیرند، والدین سهل‌گیر بر خلاف والدین مستبد عمل می‌کنند، بدین معنی که محبت زیاد و مهار کمی را اعمال می‌کنند و والدین بی‌تفاوت

²⁷ Dewberry

²⁸ Rowe & Mason

²⁹ Ogarca

³⁰ Parker, Bruine de bruin & Fichhoff

³¹ Thunholm

³² Robins

³³ - Oliveira

³⁴ - Morris

³⁵ - Aka & Gencoz

³⁶ - Calkins

³⁷ - Rubin & Burgess

³⁸ - Bamirend

³⁹ - Tenenbaum & Eklund

نیز در هر دو بعد محبت و مهار بی توجهی می‌نمایند. بنابراین شیوه فرزند پروری و ادراکی که فرد از نحوه ارتباط خود با والدینش دارد به طور مستقیم بر شکل‌گیری شخصیت فرد و توانایی او در تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد. از طرفی بریک و همکاران (۲۰۰۱)؛ به نقل از بلیکل و همکاران، (۲۰۱۵) معتقدند که شخصیت فرد و صفات شخصیتی او، از عوامل مؤثر بر فرایند انتخاب شغل و عملکرد شغلی می‌باشد. حال با توجه به آنکه شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده و سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری از جمله متغیرهای روانشناختی مهم و تاثیرگذار بر تمام جنبه‌های زندگی فرد از جمله انتخاب رشته تحصیلی و گرایش‌های شغلی می‌باشند و همچنین از آنجایی که تحقیقات اندکی در بررسی این متغیرها با گرایش‌های افراد در انتخاب شغل انجام شده، نیاز به انجام پژوهشی در این زمینه به چشم می‌خورد.

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع پس رویدادی یا علی مقایسه‌ای می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه اساتید دانشکده‌های علوم پایه و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ تشکیل می‌دهند. نمونه شامل ۱۲۰ نفر از اساتید (۶۷ نفر گروه علوم پایه و ۵۳ نفر گروه علوم انسانی) بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده و پرسشنامه‌های سبک‌های فرزند پروری ادراک شده و سبک‌های تصمیم‌گیری را تکمیل نمودند.

ابزار

پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری ادراک شده (s- EMBU) ۴۰

پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری ادراک شده اریندل (۱۹۹۹) برای ارزیابی سبک فرزند پروری ادراک شده بزرگسالان ساخته شده که دارای ۲۳ آیتم می‌باشد و بر روی طیف لیکرتی قرار دارد و سه شیوه طرد، گرم عاطفی و بیش حمایتگری را می‌سنجد. اعتبار فرم کوتاه این پرسشنامه برای آلفای کرونباخ بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده است. اعتبار و روایی این پرسشنامه در ایران توسط حسنی و همکاران (۱۳۹۱) مورد ارزیابی قرار گرفته که ضریب اعتبار آن برای سه خرده مقیاس گرمی عاطفی، طرد و بیش حمایتگری با استفاده از روش بازآزمایی به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۳، ۰/۹۳ به دست آمده است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۶۹، ۰/۷۷ می‌باشد. روایی همگرا این پرسشنامه با پرسشنامه پیوند والدینی برای خرده مقیاس گرمی عاطفی و مراقبت ۰/۷۷ و همبستگی بین نمرات فزون حمایتگری در دو پرسشنامه ۰/۷۲ به دست آمد. همچنین روایی واگرا آن با پرسشنامه اضطراب بررسی شد که همبستگی خرده مقیاس گرمی عاطفی، طرد و فزون حمایت‌گری با اضطراب به ترتیب ۰/۳۱، ۰/۵۱، ۰/۴۵ به دست آمد. همچنین پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۷۸ بدست آمد.

پرسشنامه سبک‌های تصمیم‌گیری عمومی (GDMS) ۴۱

برای بررسی سبک‌های تصمیم‌گیری از پرسشنامه سبک‌های تصمیم‌گیری عمومی اسکات و بروس (۱۹۹۵) استفاده شد. این پرسشنامه پنج بعد مختلف منطقی، شهودی، وابسته، اجتنابی و فوری را اندازه می‌گیرد. پرسشنامه دارای ۲۵ سؤال (برای هر بعد ۵ سؤال) است که در طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق درجه بندی شده است. پایایی و روایی این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سبک‌های تصمیم‌گیری به وسیله مطالعات مختلف بررسی شده و آن را قابل قبول گزارش نموده‌اند (بایوکو^{۴۲}، لاقی^{۴۳} و دی آلیسیو^{۴۴}، ۲۰۰۹). پایایی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای سبک‌های مختلف از ۰/۶۲ تا ۰/۸۷ گزارش

⁴⁰ -Short form of Egna Minnen Beträande Uppfostran {My memories of upbringing}

⁴¹ General decision making styles

⁴² Baiocco

⁴³ Laghi

شده است (لو^{۴۵}، ۲۰۰۰؛ اسکات و بروس ۱۹۹۵). زارع و اعراب شیبانی (۱۳۹۰) مقدار پایایی پرسشنامه طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس را ۰/۷۵ به دست آوردند. آن‌ها همچنین برای این پرسشنامه از طریق بازآزمایی با فاصله زمانی ۴ هفته ضریب همبستگی ۰/۶۸ و برای روش فرم موازی ضریب همبستگی ۰/۷۵ به دست آوردند. همچنین پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۷۴ بدست آمد.

یافته‌ها

جدول ۱ شاخص‌های توصیفی سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های تصمیم‌گیری در دو گروه مورد مقایسه

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
علوم پایه	۶۷	۱۵۲.۳۵	۱۴.۷۶
سبک‌های فرزندپروری			
ادراک شده علوم انسانی	۵۳	۱۳۵.۱۳	۱۱.۴۳
علوم پایه	۶۷	۱۷۳.۵۶	۱۷.۴۴
سبک‌های تصمیم‌گیری			
علوم انسانی	۵۳	۱۶۲.۴۳	۱۶.۷۹

با توجه به جدول ۱ میانگین و انحراف معیار سبک‌های فرزندپروری ادراک شده در دو گروه علوم پایه و علوم انسانی به ترتیب (۱۴.۷۶) (۱۵۲.۳۵)، (۱۱.۴۳) (۱۳۵.۱۳) و میانگین و انحراف معیار سبک‌های تصمیم‌گیری در دو گروه علوم پایه و علوم انسانی به ترتیب (۱۷.۴۴) (۱۷۳.۵۶)، (۱۶.۷۹) (۱۶۲.۴۳) می‌باشد.

جدول ۲. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در مورد مقایسه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده به تفکیک گرایش‌های شغلی (درجه آزادی = ۱)

شاخص	مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
منابع تغییرات			
طرد شده	۴۲.۲۹۱	۴.۳۹۳	۰.۰۳۹
احساسی	۲۶.۰۱۴	۳.۰۶۶	۰.۰۸۳
حمایت‌گری	۶.۲۹۴	۰.۳۳۴	۰.۵۶۴
سبک‌های فرزندپروری ادراک شده	۹۸.۷۲	۶.۸۶۴	۰.۰۳۲

با توجه به داده‌های جدول ۲ مقدار $F=۴.۳۹۳$ با درجه آزادی (۱) در مؤلفه سبک فرزند پروری طرد شده $F=۶.۸۶۴$ با درجه آزادی (۱) در نمره سبک‌های فرزندپروری کلی در سطح $\alpha=۰/۰۵$ معنادار می‌باشند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و سبک فرزندپروری طرد شده در دو گروه تفاوت معناداری است و میزان نمرات سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و سبک فرزندپروری طرد شده در افراد با گرایش‌های شغلی تدریس در رشته‌های علوم انسانی بیشتر از افراد با گرایش‌های شغلی تدریس در رشته‌های علوم پایه می‌باشد.

جدول ۳. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در مورد مقایسه سبک‌های تصمیم‌گیری عمومی به تفکیک گرایش‌های شغلی (درجه آزادی=۱)

شاخص	مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
منابع تغییرات			
شهودی	۱.۳۴۲	۰.۱۶۴	۰.۶۸۶
وابسته	۰.۲۵۰	۰.۰۶۴	۰.۸۶۸
عقلانی	۶۲.۹۷۵	۱۰.۳۹۵	۰.۰۰۲
اجتماعی	۲۷.۵۹۷	۱.۳۹۳	۰.۲۴۱
فوری	۳۱.۳۳۴	۲.۸۲۲	۰.۰۹۶
سبک‌های تصمیم‌گیری	۱۴۲.۰۷	۱۶.۹۸۲	۰.۰۴۸

⁴⁴ D'Alissio

⁴⁵ Loo

با توجه جدول ۳ مقدار $F=10.395$ با درجه آزادی (۱) در مؤلفه سبک تصمیم‌گیری عقلانی و $F=16.982$ با درجه آزادی (۱) سبک‌های تصمیم‌گیری کلی در سطح $\alpha=0.05$ معنادار می‌باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که بین سبک تصمیم‌گیری عمومی و سبک تصمیم‌گیری عقلانی در دو گروه در تفاوت معناداری وجود دارد به این صورت که سبک‌های تصمیم‌گیری عمومی و سبک تصمیم‌گیری عقلانی در افراد با گرایش‌های شغلی تدریس در رشته‌های علوم پایه بیشتر از افراد با گرایش‌های شغلی تدریس در رشته‌های علوم انسانی می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش مقایسه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری در اساتید شاغل به تدریس در گرایش‌های تحصیلی مختلف بود. نتایج پژوهش نشان داد که به طور کلی سبک‌های فرزند پروری ادراک شده و همچنین سبک فرزندپروری طرد شده در بین اساتید رشته‌های علوم پایه و علوم انسانی تفاوت معناداری وجود داشت. به عبارت دیگر میزان طرد شدگی در بین اساتید علوم انسانی (مشاغل انسانی) بیشتر از اساتید علوم پایه (مشاغل ابزاری) بود. از سوی دیگر، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده گرم عاطفی و بیش حمایتگری نقش چندانی در تبیین گرایش‌های شغلی اساتید نداشتند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پور ابراهیم و همکاران (۱۳۹۰)، نجفی (۱۳۷۴) و ویگنولی و همکاران (۲۰۰۵) ناهمسو می‌باشد. این نتیجه را اینگونه می‌توان توجیه کرد که به احتمال زیاد افرادی که طرد می‌شوند نیاز به روابط اجتماعی در آنان ارضاء نمی‌شود و به همین دلیل به مشاغلی روی می‌آورند که این نیاز را دست یافتنی کنند. برای همین میزان طرد شدگی در افرادی که به مشاغل انسانی روی می‌آورند از مشاغل ابزاری بیشتر است.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این است که سبک تصمیم‌گیری عقلانی در دو گروه به طور معناداری متفاوت است به این صورت که این سبک تصمیم‌گیری در بین اساتید علوم پایه بیشتر اساتید علوم انسانی می‌باشد. همچنین بر اساس نتایج بدست آمده در سایر زیر مولفه‌های سبک‌های عمومی تصمیم‌گیری (شهودی-فوری-وابسته-اجتنابی) در دو گروه تفاوت معناداری مشاهده نشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سبک تصمیم‌گیری عقلانی می‌تواند پیش‌بینی کننده قوی برای مشاغل ابزاری نظیر مهندسی و علوم ریاضی، فیزیک و شیمی باشد.

یافته‌های این بخش از پژوهش با نظریه رو (۱۹۶۴) به نقل از شفیق آبادی، (۱۳۸۹) مبنی بر اینکه افرادی به سوی مشاغل با گرایش‌های انسانی خواهند رفت که در خانواده‌هایی با زمینه‌های دوستی و محبت و عشق و حمایت تربیت شده‌اند و افرادی که به مشاغل ابزاری روی می‌آورند در خانواده‌هایی با روابط سرد و به دور از روابط صمیمانه رشد یافته‌اند، حال آنکه یافته‌های این پژوهش نه تنها نظریه رو را تأیید نمی‌کند، بلکه در جهت خلاف آن گام بر می‌دارد، به این صورت که هرچه طرد شدگی در فرد بیشتر باشد به همان میزان احتمال بیشتری وجود دارد تا وی به مشاغل انسانی روی آورد.

لازم به ذکر است با توجه به اهمیت این مسئله بهتر است در پژوهش‌های بعدی برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار دیگر چون مصاحبه استفاده شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که این پژوهش در ابعاد وسیع‌تری بر روی نمونه‌های مرد و زن انجام پذیرد تا نقش متغیر جنسیت نیز در گرایش به سوی مشاغل و رشته‌های تحصیلی هم مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

بشارت، م؛ عزیزی، ک؛ پورشرفی، ح (۱۳۹۰). رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با کمال‌گرایی فرزندان در نمونه‌ای از خانواده‌های ایرانی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۷(۲)، ۱۴۵-۱۶۰.

- پورابراهیم، ت؛ حیدری، ج؛ خوش کنش، ا (۱۳۹۰). رابطه شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های هویت یابی و گرایش به مشاغل در نوجوانان. *مجله مشاوره شغلی و سازمانی*، ۳(۸)، ۲۴-۱۱.
- حسینی، م؛ فتحی آشتیانی، ع؛ رسول زاده طباطبایی، ک (۱۳۹۱). مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه و شیوه فرزند پروری ادراک شده با سبک‌های مقابله مسأله مدار و هیجان مدار. *مجله علوم رفتاری*، ۶(۳)، ۲۳۵-۲۳۱.
- زارع، ح؛ اعراب شیبانی، خ (۱۳۹۰). بررسی پایایی و روایی پرسشنامه سبک‌های تصمیم‌گیری در دانشجویان ایرانی. *مجله پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۱۴(۲)، ۱۲۵-۱۱۴.
- رابینز، اس. پی (۱۳۸۵). *رفتار سازمانی، مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ هشتم، ۲۲۲-۲۲۰.
- شفیع آبادی، ع (۱۳۸۹). *راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای و نظریه‌ای انتخاب شغل*. تهران: رشد.
- نجفی، غ. ح (۱۳۷۴). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با گرایش به مشاغل و مقایسه آن در دانش آموزان دختر و پسر دوره متوسطه نظام جدید استان بوشهر. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- Aka, B. T., & Gencoz, T. (2014). Perceived Parenting Styles, Emotion Recognition and Regulation in Relation to Psychological Well-being. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 159, 529-533.
- Arrindell, W.A., Sanavio, E., Aguilar, G., Sica, C., Hatzichristou, C., Eisemann, M. (1999). The development of short form of the EMBU: its appraisal with students in Greece, Guatemala, Hungary and Italy. *Pers Individ Difs*, 27: (4):613-280.
- Baiocco, R., Laghi, F., & D'Alissio, M. (2009). Decision making style among adolescents: Relationship with Sensation seeking and locus of control. *Journal of adolescence*, 32, 963-976
- Biemann, T., Zacher, H., & Feldman, D. C. (2012). Career patterns: A twenty-year panel study. *Journal of Vocational Behavior*, 81 (2), 159-170.
- Blickle, G., Meurs, J. A., Wihler, A., Ewen, C., Merkl, R., & Missfeld, T. (2015). Extraversion and job performance: How context relevance and bandwidth specificity create a non-linear, positive, and asymptotic relationship. *Journal of Vocational Behavior*, 87, 80-88.
- Bornstein, M. H. (2002). In MH Bornstein (Ed.), *Handbook of parenting* (Vol. 1 Children and parenting, pp. 3-44). *New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates*.
- Brunkan, R. J., & Crites, J. O. (1964). An inventory to measure the parental attitude variables in Roe's theory of vocational choice. *Journal of Counseling Psychology*, 11(1), 3.
- Conger, RD., Conger KJ, Elder GH, Lorenz FO., Simons RL, & Whitbeckn. LB. (1992). A family process model of economic hardship and adjustment of early adolescent boys. *Child Development*, 6, 526-541.
- DeHart, T., Pelham, B.W., & Tennen. H. (2006). What lies beneath: parenting style and implicit self-esteem. *Journal of Experimental Social Psychology*, 42, 1-17.
- Dewberry, C., Juanchich, M., & Narendran, S. (2013). Decision-making competence in everyday life: The roles of general cognitive styles, decision-making styles and personality. *Personality and Individual Differences*, 55(7), 783-788.
- Diaz, Y. (2005). *Associations between Parenting and Child Behavior Problems Among Latino Mothers and Children* (Doctoral dissertation).
- Dwairy, M., & Menshar, K. E. (2006). Parenting style, individuation, and mental health of Egyptian adolescents. *Journal of Adolescence*, 29, 103-117.
- Egberts, M. R., Prinzie, P., Deković, M., de Haan, A. D., & van den Akker, A. L. (2015). The prospective relationship between child personality and perceived parenting: Mediation by parental sense of competence. *Personality and Individual Differences*, 77, 193-198.
- Ginzberg, E., Ginsburg, S. W., Axelrad, S., & Herma, J. L. (1951). Occupational choice. *New York*.

- Jago, R., Davison, K.K., Brockman, R., Angie, S., & Pagea, Janice L. (2011). Thompsona, and Kenneth R. Fox. *Parenting styles, parenting practices, and physical activity in 10-to 11-year olds*. *Prev Med*. January, 52(1-3), 44-47.
- Kinnane, J. F., & Pable, M. W. (1962). Family background and work value orientation. *Journal of Counseling Psychology*, 9(4), 320.
- Levine, S. (1963). Occupation and Personality: Relationship between the Social factors of the job and human orientation, *Personnel and Guidance Journal*, vol.41
- Loo, R. (2000). A psychometric evaluation of the general decision making style inventory. *Personality and Individual Differences*, 29, 895-905
- Ogarca, R. F. (2015). An Investigation of Decision Making Styles in SMEs from South-West Oltenia Region (Romania). *Procedia Economics and Finance*, 20, 443-452.
- Oliveira, A. (2007). A Discussion of Rational And Psychological Decision Making Theories And Models: The Search For a Cultural–Ethical Decision Making Model. *Electronic journal of business ethics and organization studies*, 12(2), 12-13.
- Parker, A. M., Bruine de Bruin, W., & Fischhoff, B. (2007). Maximizers versus satisficers: Decision-making styles, competence, and outcomes. *Judgment and Decision Making*, 2(6), 342-350.
- Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A., & Altobello, C. (2002). Development and validation of the parental authority questionnaire—revised. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24, 119–127.
- Rubin, K. H., Stewart, S., Chen, X., & Bornstein, M. (1995). Parents of aggressive and withdrawn children (pp. 225-284): Erlbaum.
- Savickas, M. L., Nota, L., Rossier, J., Dauwalder, J. -P., Duarte, M. E., Guichard, J., et al. (2009). Life designing: A paradigm for career construction in the 21st century. *Journal of Vocational Behavior*, 75(3), 239–250.
- Savickas, M. L. (2006). Career construction theory. In J. Greenhaus, & G. Callahan (Eds.), *Encyclopedia of career development*, 1. 84–88. Thousand Oaks, CA: Sage
- Scott, S. G., & Bruce, R. A. (1995). Decision-making style: the development and assessment of a new measure. *Educational and Psychological Measurement*, 55, 818-831
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Darling, N., Mounts, N. S., & Dornbusch, S. M. (1994). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritative, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65, 754 – 770.
- Super, D. E. (1957). *The psychology of careers* (Vol. 195). New York: Harper & Row.
- Tenenbaum, G. and R. C. Eklund (2007). “Family influences on children's sport and activity participation behavior, and psychosocial responses”: *Hand Book of Sport Psychology*, John Wiley & Sons, Inc.
- Thunholm, p. (2004), Decision- Making Style: habit, style or both. *Journal of Personality and Individual Differences*, pp932-933
- Vignoli, E., Croity-Belz, S., Chapeland, V., de Phillipis, A., & Garcia, M. (2005). Career exploration in adolescents: The role of anxiety, attachment, and parenting style. *Journal of Vocational Behavior*, 67(2), 153-168.
- Webster-Stratton, C. (2003). Aggression in young children services proven to be effective in reducing aggression. *Encyclopedia on Early Childhood Development Montreal*, 1-6.